

Subject: People of Iran and the Islamic Republic Are Not the Same—But War Will Unite Them

April 5, 2026

Dear Mr. President,

Respectfully, I must convey a critical concern: American intelligence assessments of Iran lack a fundamental understanding of how the Islamic Republic truly functions. Much of the information shaping U.S. policy is filtered through a narrow segment of diaspora opposition voices—two highly visible but not broadly representative groups.

There are nearly ten million Iranians living outside the country. Across the world, many organize and advocate for change, yet most remain unheard. Instead, attention is given to a select few with vast financial resources, media access, and political sponsorship. A recent *\*Le Figaro\** report noted one such figure commands tens of thousands of coordinated media channels. This amplification does not reflect real influence inside Iran.

These figures have limited credibility within the country. Their messaging often reflects grievance rather than a practical path forward. This creates a dangerous illusion for policymakers—that a unified alternative exists—leading to strategic miscalculations.

Mr. President,

In my work, I have explained how Islam—specifically Shi'a doctrine—was transformed into a governing system and codified into the Constitution of the Islamic Republic.

For any serious analysis, five lessons are essential:

First, understand the narrative framework of the Quran, which shapes the ideological lens of the ruling clergy.

Second, grasp the differences between Shi'a, Sunni, and Wahhabi interpretations and their political implications.

Third, examine how Khomeini rose to power, enabled by the Shah's miscalculations and SAVAK's failures.

Fourth, understand how both Iranians and Western leaders were misled during the revolution.

Fifth, study how the Constitution institutionalized ideology, including Khomeini's own admission of deception for religious objectives.

Only then can one see the reality: the Constitution itself encodes confrontation with the United States and its allies.

Mr. President,

With this understanding, the strategy changes—not military confrontation in the Persian Gulf, but strategic pressure on the regime’s constitutional and ideological core.

The truth is simple:

The people of Iran and the Islamic Republic are not the same.

But in war, they will become the same.

Military pressure risks uniting them with the regime. But “smart sanctions” targeting its foundations can create internal pressure for change without war.

You have already shown the courage to redefine the battlefield.

Now shift it—from the Persian Gulf to Iran’s Constitution.

Don’t fight Iran’s people.

Defeat the system that traps them—and you win without firing a shot.

Respectfully,

Sohrab ChamanAra [www.CyrusForce.org](http://www.CyrusForce.org)

ترجمه فارسی:

موضوع: مردم ایران و رژیم یکی نیستند، ولی جنگ آنها را متحد میکند

پنجم آوریل 2026

آقای رئیس جمهور محترم،

با احترام، لازم می‌دانم یک نگرانی اساسی را مطرح کنم: ارزیابی‌های اطلاعاتی آمریکا از ایران به نظر می‌رسد فاقد درک بنیادین از نحوه عملکرد واقعی جمهوری اسلامی است. بخش قابل توجهی از اطلاعاتی که سیاست آمریکا را شکل می‌دهد، از طریق بخش محدودی از اپوزیسیون خارج از کشور— دو گروه پیرصدا اما غیرنماینده واقعی — فیلتر می‌شود.

نزدیک به ده میلیون ایرانی در خارج از کشور زندگی می‌کنند. در سراسر جهان، بسیاری از آنها گرد هم می‌آیند، سازماندهی می‌کنند و برای تغییر تلاش می‌کنند. اما صدای اغلب آنها شنیده نمی‌شود. در عوض، توجه به طور نامتناسب به تعداد محدودی داده می‌شود که از منابع مالی عظیم، دسترسی رسانه‌ای و حمایت‌های سیاسی برخوردارند. بر اساس گزارشی که اخیراً در روزنامه فیگارو منتشر شده، یکی از این افراد از ده‌ها هزار کانال هماهنگ رسانه‌ای برای تبلیغ برخوردار است. چنین حجمی از تبلیغات، بازتاب دهنده نفوذ واقعی در داخل ایران نیست.

باید توجه داشت که این افراد در داخل کشور از اعتبار محدودی برخوردارند. در برخی موارد، پیام‌های آنان بیشتر بر پایه کینه‌های تاریخی و شخصی شکل گرفته تا ارائه راه حلی عملی برای نجات مردم ایران. این امر برای سیاست‌گذاران یک توهم خطرناک ایجاد می‌کند — اینکه گویی یک جایگزین آماده و متحد وجود دارد — در حالی که چنین فرضی می‌تواند به محاسبات اشتباه راهبردی منجر شود.

آقای رئیس‌جمهور،

در مجموعه ای از آثار که طی سال‌ها تدوین کرده‌ام، توضیح داده‌ام که چگونه اسلام — و به طور مشخص مذهب شیعه — به صورت سیستماتیک به یک نظام حکومتی تبدیل و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نهادینه شده است.

برای هر تحلیل جدی از این رژیم، به‌طور محترمانه پنج درس اساسی را پیشنهاد می‌کنم:

اول، باید ساختار روایی و بنیادین قرآن — به ویژه چارچوب مقدماتی و موضوعی (تماتیک) آن — درک شود، زیرا این امر لنز ایدئولوژیک روحانیت حاکم را شکل می‌دهد.

دوم، درک تفاوت‌های میان شیعه با سنی و وهابی و چرایی این تفاوت‌ها از نظر سیاسی و راهبردی ضروری است.

سوم، باید بررسی شود که چگونه یک روحانی ناشناخته به نام روح‌الله خمینی به قدرت رسید — که بخشی از آن ناشی از خطاهای شاه و ناکارآمدی دستگاه اطلاعاتی او، ساواک، بود.

چهارم، لازم است میزان فریب افکار عمومی ایران و رهبران غربی در جریان انقلاب درک شود، تا جایی که رئیس‌جمهور کارتر او را شخصیتی شبیه‌گاندی تصور می‌کرد.

پنجم و مهم‌تر از همه، باید بررسی کرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه نوشته شد، چگونه ایدئولوژی را نهادینه کرد، و چگونه خود خمینی آشکارا به استفاده از فریب در خدمت اهداف مذهبی اذعان نمود.

تنها پس از طی این مراحل است که یک سیاست‌گذار می‌تواند واقعیت را به درستی درک کند: خود قانون اساسی، تقابل ایالات متحده و متحدانش را در درون خود کد گذاری کرده است. من این موارد را شناسایی و مستند کرده‌ام.

آقای رئیس‌جمهور،

اگر مشاوران شما این درک بنیادین را داشتند، احتمالاً راهبرد متفاوتی را پیشنهاد می‌دادند — نه تقابل نظامی در خلیج فارس، بلکه یک تقابل راهبردی با هسته ایدئولوژیک و قانون اساسی این رژیم.

زیرا حقیقت اساسی این است:

مردم ایران و جمهوری اسلامی یکی نیستند.

اما در صورت جنگ، یکی خواهند شد.

فشار نظامی خارجی، خطر آن را دارد که مردم را با همان سیستمی که ممکن است نسبت به آن تردید داشته باشند، متحد کند. اما یک کارزار هوشمند و هدفمند — آنچه من «تحریم‌های هوشمند» می‌نامم — که بنیان‌های ایدئولوژیک و قانون اساسی رژیم را هدف قرار دهد، می‌تواند بدون جنگ، فشار داخلی برای تغییر واقعی ایجاد کند.

شما پیش‌تر نشان داده‌اید که آمادگی به چالش کشیدن فرضیات شکست خورده و تغییر میدان نبرد را دارید.

اکنون زمان آن است که این میدان را تغییر دهید — از آب‌های خلیج فارس به متن قانون اساسی ایران.

با مردم ایران نجنگید.

سیستمی را که آنها را در اسارت نگه داشته شکست دهید — و بدون شلیک حتی یک گلوله پیروز شوید.

با احترام،

سهراب چمن‌آرا